**جلسه سیزدهم: انسان در دنیا**

دو مساله اختیار و ارتباط با دیگران بحث می شود البته با معنای خاص خود در این دنیا.

چرا انسانها با این همه تفاوت فیزیولوژیکی این قدر در زندگی با هم متفاوتند؟

در جواب این سوال یک عده طرفدار تئوری داروین و تکامل شدند که به استعمار انجامید.عده ی دیگر کاملا تکثرگرا شدند و به نسبیت رو آوردند.

ما طرفدار تئوری داروین که نیستیم.برای فرار از نسبیت هم شدیدا در فضای وحدت افتادیم.اینکه همه ی انسانها باید به یک شریعت معتقدباشند مورد قبول است اما درباره ی کثرت تبیینی نداریم.بدین معنا که کثرت فقط به شکل طولی معنی دار است یعنی نسبت ما با سایر ادیان را طولی در نظر می گیریم.سنی از اهل کتاب بهتر است،اهل کتاب از ملحد.

آیا می توانیم دو گونه دینداری در عرض هم داشته باشیم؟

مثلا الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت یعنی چه؟اسلامی بودن برای الگو کافی نیست؟

می توان گفت مسلما الگوی اسلامی پیشرفت در ایران و عراق و ... متفاوت است.

یا درباره وحدت شیعه و سنی،عده ای به کثرت تمسک کرده و دعوا راه می اندازند و عده ای تمسک به وحدت می کنند و اصول را زیر پا می گذارند.ما تئوری برای کثرت نداریم.چطور می توان کثرت را قبول کرد و به نسبیت گرایی نیفتاد؟

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ(64)

بگو اى اهل كتاب بياييد بر سر سخنى كه ميان ما و شما يكسان است بايستيم كه جز خدا را نپرستيم و چيزى را شريك او نگردانيم و بعضى از ما بعضى ديگر را به جاى خدا به خدايى نگيرد پس اگر [از اين پيشنهاد] اعراض كردند بگوييد شاهد باشيد كه ما مسلمانيم آیا ما برای این آیه تئوری داریم؟ معمولا تئوری ما وحدت جبهه ای است؛ یعنی مادام کهنزاعی با غیر وجود دارد دعوا نمی کنیم چون دشمن مشترک داریم. تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ در فضای دشمن است فقط؟منظر فقط وحدت جبهه ای است؟

تفاوتها را لزوما نباید در یک فضای خطی تحلیل کرد.

یک بحثی ما با غربیان داریم اینکه آیا لازمه ی اختیار ما اینست که دو طرف اختیار ما حق باشد. جواب ما اینست که هر طرفی که در راستای غایت وجودی ما بود حق است.

مثلا غایت انسان در مساله جنسی را تولید نسل می دانیم. حالا اینکه غایت ما چطور تعیین می شود، چرا غایت رفتار جنسی را خود لذت ندانیم؟

شهید مطهری فعالیتهای انسان را دو نوع می داند:التذاذی که شامل امیال مشترک با حیوان است و فعالیتهای تدبیری که با اراده انسان انجام می شود.فعالیت های تدبیری گاهی دارای غایت التذاذی است مانند غذا خوردن و گاهی دارای غایت تدبیری مانند کسب علم.

می توان از غربیان سوال پرسید که ملاک برتری انسان برحیوان چیست؟ اگر عقل است واگر فعالیتهای تدبیری است پس غایت آن هم باید تدبیری باشد ونه لذت صرف که التذاذی است.

سه آیه راباهم بررسی می کنیم:

* عبارت رَبُّ الْعَالَمِينَ که در بسیاری از آیات آمده است.
* سوره اعراف: وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ ﴿۱۰﴾

َلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ ﴿۱۱﴾

* سوره حجرات: َا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿۱۳﴾

غالب مفسران می گویند منظور این است که این تفاوت های شما ملاک برتری نیست بلکه تقوای شما ملاک برتری است.باید گفت که هدف «وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ»، « لِتَعَارَفُوا» است و « إِنَّ أَكْرَمَكُمْ...» یک تبصره است.

الان می گویند که این قبایل و شعوب نباید باشد!فقط تقوا باید باشد. ما قائلیم به اینکه شعوب و قبایل موضوعیت دارد.یعنی خداوند بر تکثر اصرار دارد.چرا؟

اگر فقط خدا بود و مخلوقاتش غیر انسان،فقط یک عالم بود.با تئوری داروینی فقط یک عالم مشخص است.از اول تا آخر عالم معلوم است. انسان با اختیار خود لزوما در سیر طبیعی خودحرکت نمی کند .با اختیاری که خداوند به انسان داده است انسان عوالم جدید ایجاد می کند..خداوند پروردگار همه عالمیان است.افراد دائما جهان های یکدیگر را عوض می کنند.انسان با اختیار خود مسیر خود و دیگران را تغییر می دهد.بداء هم با این مطلب درک می شود.در داستان عیسی(ره)، وی برای همراهانش پیش بینی کردند که روز بعد آن خانه ای که درآن اکنون عروسی است،عزادارمی شوند.روزبعدمرگی اتفاق نیفتاد و وقتی از افراد آن خانه پرس و جو کردند معلوم شد کسی که قرار بود بمیرد قبلا صدقه داده بود و دفع بلا شده بود.

تبار شناسی فوکو هم طبق شناسایی همین اراده هاست.

در واقع خداوند با آفرینش انسان تکثر بی نهایتی را ایجاد کرد.موجب کثرت ها اختیار انسان است و همین باعث پدید آمدن معایش می شود.انسان خلاف حیوانات معایش دارد.درباره حیوانات فرمول زندگی یک گروه آنها راجع به بقیه هم صدق می کندولی انسان چنین نیست.

لفظ شعب هم دلالت بر اجتماع می کند هم تفرق. شعوب هم وحدت است هم کثرت.هویت هم درگرو وحدت است هم کثرت.قرآن کثرت و معایش را به رسمیت شناخته است. مثلا حجاب در قوم های مختلف با رعایت اصول می تواند متفاوت باشد.شعوب را همان حیی می گیرند که جمع چند قبیله است.خانواده ها و جامعه و کثرات آنها هویت حقیقی دارند.

اختیار موجب می شود ما اعتبار کنیم.یعنی نسبت باید ایجاد می کند تا فعلی را انجام دهد.لزوما به سمت سیرعلی نمی رود.ساماندهی زندگی با این اعتبارات است.انسان نیازمند قانون و اعتبار است.یک اعتبار همان قانون شریعت است و یک اعتبار ،اعتبار من انسان است که با اختیار خود بایدی را اعتبار می کنم یا نمی کنم.قانون شریعت در واقع اعتبارات انسان را در جهت بهترین مطلوب ساماندهی می کند. آیا قانون در منطقه خصوصی هم می تواند وارد شود؟قانون شریعت فقط برای جامعه و جمع انسانی لازم نیست بلکه برای فرد انسان هم لازم است چون وضعیت رشد فرد همه اش دلبخواه انسان نیست.هرجا در مسیر حقیقت باشیم نیازمند اعتبارات هستیم.اگر اختیار دارید باید برنامه هدایت برایتان بیاید.حال کدام قانون را بپذیریم؟به صرف قبول اکثریت؟خیر.اگریکی توانست بربقیه سلطه یابد و رای آنها را تغییر دهدو حقیقت هم همان باشد چطور؟باید به همان قانونشان مقیدباشد؟بایداقدام کند یا نه؟

آیا می توان در جامعه چند جور اعتبار داشته باشیم.آیا اعتبارات ما باید ثابت باشد؟

سوره اعراف آیه 24: قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ.

در دنیا معطل می شویدبهره وری هم دارید اما محدود.شبهاتی درباره تبعیض در زندگی دنیاوجود دارد درباره ابتلاء و سختی ها.مادامی که زندگی را در افق این دنیا بدانیم این شبهات برقرار است.

افق زندگی دنیا فقط عداوت است و نه بیشتر.با بررسی آیه قبل و عبارت [. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ از سوره 49, آیه 10](http://www.parsquran.com/data/show.php?lang=ara&sura=49&ayat=10&user=far&tran=)  
چطور می توان جمع کرد؟ جمع اینها با آیه ی67 [سوره 43,](http://www.parsquran.com/data/show.php?lang=ara&sura=43&ayat=67&user=far&tran=) الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ در قیامت مشخص می شود.

در واقع« دیگری »در تحلیل صرف دنیوی عداوت است.یعنی انسان به تعبیرهابز گرگ انسان است و فقط برای سود بیشتر جامعه تشکیل می شود .«دیگری » در افق ایمان و با تحلیل آخرت می شود برادری .

سوره حجرات

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿۲﴾

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ﴿۶﴾

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿۹﴾

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۱۰﴾

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۱۱﴾

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ ﴿۱۲﴾

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿۱۳﴾

در این سوره روابط اجتماعی و ضوابط آنها بررسی می شود.در سوره حجرات ابتدا می گویدکه بایدارتباطات را با پیامبروامام و شارع درست باید کرد بعددردل این ارتباط،ارتباط با دیگران درست می شود.دیگر اینکه ارتباطات را خدا باید بگوید چگونه باشد.

اینکه چرا نباید صدارا نزد پیامبر بلند کرد؟یک علت اینکه آدم صدایش را بلند می کند تفوق بر دیگری است.در مواجهه با پیامبر نباید براو تفوق کرد.(دلیلی بر رد خلفا و اثبات امامت علی(ع) هم می تواند این باشد اینان طبق صحیح بخاری صداشان را بلندکردندو در نتیجه آیه قرآن اعمالشان حبط می شود.

درمورد ارتباطات اجتماعی مجموعه ای از توصیه ها آمده است که همگی طوری فضای ارتباطات را تجسم می کند که به عداوت منجر نشود.

اگر فاسقی خبرآورد تبین کنید، اگر دعوایی راه افتاد اصلاح کنید اگر نیاز شد بجنگید.برچسب نزنید.ظن و تجسس و غیبت نکنید...